



دکتر کجویان عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دارای تحصیلات حوزوی (خارج فقه و اصول، و نیز فلسفه) و تحصیلات عالی در دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه منچستر می‌باشد. گرایش تخصصی ایشان حوزه‌های جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی سیاسی و...) و نیز فلسفه علوم اجتماعی است. کجویان دارای تألیفات متعدد از جمله در این گستره‌ها می‌باشد: نقد نظریه پایان ایدئولوژی، علم و جامعه‌شناسی معرفت، زوال روشنفکری، میشل فوکو، جریان‌ات سیاسی اجتماعی ایران، تجدد و...

یکم اسفند پاسخی بر انحرافات از حدود موجودیت تاریخی ملت ایران بود

پویا: بنا داریم از منظر جامعه‌شناسی به نقد و بررسی پدیده‌ای موسوم به «آبادگران» بپردازیم. به راستی آیا در پس این پدیده می‌توان به لایه‌های معرفتی خاصی رسید؟ سیر و فرآیند سیاسی خاصی که از ابتدای انقلاب آغاز گردید، در پایان دهه ۶۰ به تدریج نقش اجرایی را به گروهی موسوم به «کارگزاران» داد. آنها در یک دوره هشت ساله، تحت عنوان تکنوکرات و خدمت از منظر تکنوکراسی، مدیریت دولتی را در اختیار گرفتند. اما گویا به تدریج آنها نیز می‌بایست جای خود را به گروه عمده‌تری موسوم به «دوم خرداد» می‌دادند؛ کسانی که ابتدا شعارهای فرهنگی و سیاسی می‌دادند و البته مدعی هستند که عملکرد اقتصادی موفق‌تری داشته‌اند. ظاهر آنها نیز می‌بایست عرصه را به گروه دیگری موسوم به «آبادگران» تحویل دهند. آیا شاهد بازگشتی دوباره به تکنوکراتیسم-البته این بار با داعیه حفظ زیربنای در اصالت‌های اسلامی - هستیم؟ این فریاد که به اختصار بیان گردید، از منظر یک استاد جامعه‌شناسی، چه تحلیلی می‌یابد؟

دکتر کجویان: از ابعاد بسیار متفاوتی می‌توان تحلیل کرد. اگر به قسمت اخیر صحبت شما توجه کنم، ظاهراً شما انتقال به یک گروه تکنوکرات از گروه تکنوکرات دیگر را مد نظر دارید که در میان آن دو، گروه‌هایی بادغدغه کم به علایق فنی و در عوض پر دغدغه به علایق دینی و نیز سیاسی خاصی ظاهر شدند. حال می‌خواهید بدانید این نقل و انتقال چگونه می‌باشد.

به نظر من، اینها رویه‌های متفاوت یک واقعیت را نشان می‌دهند. به عنوان زیربنای

بحث عرض نمایم که انتخاب «سیاست» یا «اقتصاد» یا «فرهنگ» که در ده سال اخیر موضوع نزاع بود، رویکرد کاملاً اشتباه و غلطی است؛ چرا که واقعیت تاریخی و نیز حرکت جهانی بر چنین تمایزی صحه نمی‌گذارد. تاریخ صدساله اخیر، تاریخ میل به توسعه نشان داده است و همچنان وجود خواهد داشت؛ البته با تفاسیر مختلف از توسعه که آیا مشابهت به غرب است یا خیر؟ اصلاحات و تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک اصل پذیرفته شده گردید. حال هر یک از ابعاد توسعه مغفول می‌ماند، برداشت نوتری از سوی مردم و گردش در رویکرد عمومی، به جبران آن دست می‌یازید. البته در این فراز و نشیب‌ها و نقاط عطف، انحرافات نیز قابل ردیابی است.

امیرکبیر پیش از مشروطیت، «توسعه‌فتمی» را آغاز نمود. مشروطیت در صدد جبران عقب‌ماندگی سیاسی و اجتماعی بود، سپس توسعه دیکتاتورمآبانه و وابسته‌ساز رضاشاه را شاهدیم؛ نهضت ملی در پاسخ به این وابسته‌سازی شکل گرفت. پس از آن دوباره توسعه به شدت غربگرای محمدرضا شاه، و در نهایت، انقلاب سیاسی و اجتماعی حضرت امام روی داد که سیستم اجتماعی را دگرگون نمود.

بنابر این از یک جهت، این رفت و برگشت‌ها طبیعی است؛ چون به لحاظ اجتماعی نوعی تعامل دیالکتیکی، مانع از توسعه یک جانبه در یک بُعد بشری می‌گردد. پس از انقلاب اسلامی، در برهه‌ای، تکوین «ساختار سیاسی، اجتماعی جدید»، آن هم متناسب با فضای گفتمانی جدید جمهوری اسلامی، پیگیری شد. پس



انتخاب «سیاست» یا «اقتصاد» یا «فرهنگ» که در ده سال اخیر موضوع نزاع بود، رویکرد کاملاً اشتباه و غلطی است؛ چرا که واقعیت تاریخی و نیز حرکت جهانی بر چنین تمایزی صحنه نمی گذارد.

یک تحلیل گر، این رفت و برگشت‌ها را ناشی از دو متغیر می بینم: یکم، ظرفیت‌های موجود در هر دوره برای تحول در یک سمت خاص چه می باشد؟ دوم، جریان‌هایی که می خواهند به این ظرفیت پاسخ دهند، به چه میزان در «حدود تاریخی ایران» پایدار مانده و به چه میزان از آن حدود تخطی نموده‌اند؟

اقبال نسبی به جریان آبادگران، ناشی از ظرفیت‌های پاسخ نگفته از سوی جریان قبلی و نیز تخطی کم یا زیاد جریان قبلی از حدود تاریخی ایران است. مثلاً گروه‌هایی تحت لوای کارگزاران آمدند و پول، منابع، امکانات، دانش خاص و غیره فراهم گردید؛ اما اولاً: این دستاوردها هماهنگ با هم حاصل نشد تا توسعه‌ای همسان ایجاد نماید؛ ثانیاً: جریان دوم خرداد در عین پاسخ‌گویی به برخی نیازها، در بعضی عرصه‌ها هم از حدود موجودیت تاریخی ما خارج شد؛ لذا عکس‌العمل‌های این خروج علیه آنها طبیعی بود. به عبارتی جریان یکم اسفند را می‌توان همچون جریان دوم خرداد نوعی تصحیح انحراف تاریخی قلمداد نمود.

پویا: به صورت مصادقی، چه ظرفیت‌هایی تا یکم اسفند بر شد و کجاها از حدود موجودیت تاریخی انحرافات صورت پذیرفت؟

دکتر کچونیان: مثلاً قبل از دوم خرداد و در دوران کارگزاران، یک بن‌بست ساختاری در مشارکت سیاسی ایجاد شده بود. بخشی از این بن‌بست ناشی از سیستم حاکم و بخشی هم ناشی از گروه‌های مختلف اقلیت بود که نمی‌خواستند به صورت یک اقلیت به فعالیت پردازند؛ بلکه

از ایجاد ساختارهای جدید، پاسخگویی به نیازهای «توسعه فنی» اقتضای خود را آشکار نمود که البته اوضاع تاریخی خاص - همچون مسأله جنگ و خسارات آن - سبب تشدید این نیاز و ضرورت پاسخگویی به آن گردید. سپس نیاز به اقدامات سیاسی و اجتماعی، «دوم خرداد» را آفرید. یک فرد خبره در حواشی یکم اسفند می‌توانست درک نماید که ظرفیت عمومی از شعارها و حتی اقدامات مورد پیگیری از سوی دوم خردادی‌ها، لبریز گردیده است.

پویا: باتوجه به بستر طرح شده می‌توان به این پرسش منتقل شد که «یکم اسفند» پدیده‌ای بود که چرایی رخداد آن را باید از نوع تحلیل یافتن «جریانات رسمی» در بستر نظام داناوی ایرانیان جست و جو کرد. آیا چنین است؟

دکتر کچونیان: من به تاریخ‌های اجتماعی، نه یک تاریخ، قائل هستم. نکته دیگر اینکه تاریخ جدید ایران را تاریخ تأثیرگذاری جریان اجتماعی دینی، نه لزوماً فکر دینی، می‌بینم؛ به عبارت دیگر فراز و نشیب تاریخ معاصر ایران، هم آوا یا تاریخ تصورات جریان دینی است. در این جریان اجتماعی دینی، در «دوره مشروطه» نوعی انگیزش، تحریک و بیداری ایجاد شد. می‌دانید که کل اجتماع ایران پیش از این تاریخ در خوابی سنگین فرو رفته بود و در مشروطه بیدار شد؛ اما این جریان هم به انحراف کشیده شد و البته در دوره‌های بعدی تاریخ، به شیوه‌های گوناگون خود را جلو کشید تا زمان ما.

از این چارچوب نظری می‌توان رفت و برگشت‌ها، فراز و نشیب‌ها و سمت و سوی حرکت تاریخی را بررسی کرد. من به عنوان

منظر مطالبات عمومی از جریان پیروز چه می‌باشد؟

دکتر کچونیان: اگر در این چارچوب نظری که تشریح نمودم بماند، بخشی از مطالبات عمومی که خود آنها نیز تشخیص داده‌اند و بخشی از «پیروزی» یا به عبارت بهتر «توفیق» آنها نیز به همین تشخیص مرتبط است، عدم پاسخگویی دوم خرداد به معضلات اقتصادی اجتماعی ناشی از برنامه اقتصادی دولت آقای هاشمی است. تیم دوم خرداد دیرنگام به اقتصاد توجه کرد و وقتی هم توجه نمود، همان مسیر سابق را ادامه داد. در روزهای اخیر به آن حد از آنتروپی رسیده‌ام که اگر پاسخ‌سنجی داده نشود، به بحران غیرقابل کنترل گرفتار می‌شویم؛ تحریکات اعتصاب گونه معلمان و کارگران نودهایی از پیش درآمدها بر آن بحران می‌باشند. به هر حال من روند حاضر را که در حال پیگیری است، مطلوب نمی‌بینم و گمان می‌کنم که مشکلات را تشدید کند.

اما جریان جدید نشان داد که توانایی تشخیص معضل‌ها را دارد. نقض‌های برخی از نیروهای آنها که در مجلس ششم حضور داشتند و یا سایر برگزارندگان برای مجلس هفتم، نشان می‌داد که آنها درک می‌نمایند که جامعه از لحاظ اقتصادی به شدت قضی شده و عدم تعادل‌های اجتماعی شدیدی بروز نموده است.

من احساس می‌کنم که جریان پیروز، چنین دریافتی را دارند؛ اما اگر هم از من می‌پرسیدند، می‌گفتم که مسأله کشور دیگر به یک معنا، توسعه فنی نمی‌باشد. درست است که همواره به ایجاد کارخانه‌ها و نظایر آن نیاز داریم؛ اما به نظر می‌رسد که از این جهت‌ها اقدامات مناسبی صورت گرفته است؛ آنچه نامناسب بود، عدم رشد هماهنگ سایر جنبه‌ها با آن بود؛ به گونه‌ای که برای مثال، بازگشت سرمایه‌گذاری‌ها به کل جامعه نمی‌باشد. بحث مبارزه با فساد اقتصادی و تبعیض، بحث عدالت و...

موضوعاتی است که جریان پیروز به جهت تشخیص داده‌اند که باید در این جهت سرمایه‌گذاری جدی نمایند و در غیر این صورت عوارض برنامه‌های افراطی (در حوزه اقتصادی خارج محور، سرمایه‌گذار را آزاد کردن، برای اواز فراهم کردن، متصل نمودن به صندوق ذخیره ارزی، فساد در سیستم دولتی، عدم جلوگیری از هزرفتن سرمایه‌ها و غیره) به شدت دامنگیر آنها خواهد بود.

افزون بر این، جریان پیروز باید جریانی را که از دوم خرداد به بعد در کشور شکل گرفت، به گونه‌ای دارای نظم و نسق نماید. به عبارت دیگر، هم کنترل جریان‌های اقتصادی پدید آمده از دوران آقای هاشمی لازم است آکاری که می‌بایست به‌طور طبیعی در دوران آقای خاتمی پیگیری می‌شاد و هم ایده‌های متنوعی که در دوران

برنامه‌های براندازی راندارک دیده و یا مورد حمایت قرار می‌دادند، واکنش به این اقلیت برانداز، یک بن‌بست ساختاری - حتی گسترده‌تر از جولان آنها، را ایجاد نمود و سبب کنزردگی برخی جریان‌های دینی گردید که برای اصل نظام مفید بودند. دوم خرداد در جهت رفع این بن‌بست یا به عرصه نهاد. اما خود این جریان در عرصه‌هایی از «حدود موجودیت تاریخی ایران»، که موجودیتی مبتنی بر حاکمیت دینی بود، بیرون رفت. مثلاً ساختار سیاسی کشور را که بر ولایت فقیه مبتنی بود، مورد تشکیک قرار داد، یاسعی نمود نیروهای ضد انقلاب وابسته به شاه یا منافقین را که هیچ علقه‌ی هم به ایران نداشتند و هدفشان دستیابی به قدرت بود و یا کمونیست‌ها را [که آشکارا گفته شد و در کمیسیون ماده ۱۰ مجلس نیز مطرح شد] وارد ساختار سیاسی کنند. امکان جولان عملی مذکور حتی به تمایل بسیار برای تجدید نظر طلبی عقیدتی را نیز فراهم نمود.

جریان یکم اسفند، هم پاسخ به این انحرافات از حدود تاریخی موجودیت ایران بود و هم اینکه بسیاری از ظرفیت‌های اصلاحی به پایان رسید و نیازهایی که دوم خرداد شعار حل آن را می‌داد، پاسخ داده شد [واقعاً تغییرات زیاد و مورد نیازی در احزاب، گروه‌ها و مطبوعات ایجاد شد و فضای اجتماعی تازه‌ای به وجود آمد]. اما در عین حال خروج‌هایی که از حدود تاریخی ما صورت گرفت، عکس‌العمل یکم اسفند ۱۳۸۲ را ایجاد نمود. مردم به نوعی به یک انحراف نظری و نیز عملی واکنش نشان دادند.

نکته مهم دیگر آن که: برنامه توسعه و تعدیل آقای هاشمی، پاسخی به نیازهای اقتصادی بود؛ اما سیاست‌های او نابرابری، فقر و بی‌عدالتی را در برخی ابعاد گسترش داد که جامعه انتظار داشت تا جریان بعدی این را هم پاسخ دهد، ولی دوم خرداد با نخواستن یا نتوانستن که آن را پاسخ دهد؛ بلکه علاوه بر این به نوعی انحراف نیز کشیده شد. شعارهای آبادگران و متفاوت بودن این جریان نوعی امید به حل معضل باقی‌مانده از دوران آقای هاشمی و معضل ایجاد شده در دوران آقای خاتمی را در مردم ایجاد کرد.

پویا: آیا آبادگران دارای اعضای شناخته شده و ایندولوژی تبیین شده دقیقی برای مردم بودند؟

دکتر کچونیان: نه، اداری چنین تشکیلات شناخته شده‌ای نبودند؛ اما این جریان جدید از میان جریان‌های دیگر، خود را با نیاز مردم به «استقرار عدالت در حوزه اقتصاد» و «تین‌مداری در حوزه سیاست» مواجه دیدند. **پویا:** از منظر روش‌شناسی چنین برمی‌آید که جناب عالی مایل هستید یک پدیده سیاسی اجتماعی را در ظرف گفتمان عمومی مورد واکاوی قرار دهید. از همین

آقای خانمی رها گردید، کنترل نمید؛ البته کنترل به معنای سرکوب نیست؛ به معنای فراهم نمودن مجاری ساختارمند و بهینه برای حرکت آنها در چارچوب قانونی است.

زیاده‌روی‌های اقتصادی و سیاسی در دو دوره گذشته درست نبود و ضرورت تصحیح آن اکنون امری مسجل گشته است؛ مثل بخشنامه اخیر قوه قضائیه در مورد لزوم حفظ کرامت انسانی زندانیان و غیره. به هر حال باید به تعبیه قالب‌های مطلوب اندیشیده شود.

پویا : از همان منظر تحلیل ظرفیت‌ها، آیا شما فکر می‌کنید که روزی هم ظرفیت این گروه پیروز، پُر می‌گردد و آنها هم به کنار زنده می‌شوند؟

دکتر کچوئیان : جریانی می‌تواند در دراز مدت نگاه خود را نگه دارد، که برای اوضاع تاریخی مختلف، پاسخ‌های متناسب ارائه کند. شاید این جریان هم بتواند در دراز مدت چنین امری را تدارک ببیند که در آن صورت هیبت و شکل آن، متمایز از امروز خواهد بود؛ به عبارت دیگر باید ساختار کلانی تدارک ببیند که این ساختار در موقعیت‌های گوناگون، اراده پاسخ متناسب را داشته باشد.

اقبال نسبی به جریان آبادگران، ناشی از ظرفیت‌های پاسخ نگفته از سوی جریان قبلی و نیز تخطی کم یا زیاد جریان قبلی از حدود تاریخی ایران است.

پویا : چه تهدیدهایی در موقعیت کنونی، آبادگران را به چالش خواهد کشید؟

دکتر کچوئیان : مؤلفه‌هایی در این جهت گفته شد. علاوه بر آنها می‌توان پیش‌بینی برخی کارشناسان را مطرح کرد؛ برای مثال جریان‌هایی که در درون تیم دوم خرداد تلاش کردند آن را به تحراف بکشانند. شاید مدتی در لاک خود فرو روند تا در فرصت مناسب جریان جدیدی را رقم بزنند.

اولاً باید از منظر جامعه‌شناسی معرفت به این قضیه اندیشید که زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شکل‌گیری این جریان‌ها چه می‌باشند؟ ما در موقعیت تاریخی خاصی قرار داریم که متجددین شیفته غرب مانند سب تروا، درون جامعه ایران باز شدند. این متجددین مانند گذشته، یک‌یا چند نفر نمی‌باشند؛ همچنین زانده‌ای بر جامعه که نسبتی غیر ساختاری با آن داشته باشند، نیستند؛ بلکه متأسفانه بخشی از ایرانیان یا تفکر این مرز و بوم، بن‌مایه‌های سکولاریسم غرب پیوند حاصل نموده است. به نظر من ضرورت

اصلی برای هر جریان دینی و ایرانی آن است که جریان سکولار را مهار نماید. این جریان در همه زمینه‌های اقتصادی و غیره، اتفاقاً قوی هم می‌باشد؛ یعنی ساختار اقتصادی مستقلی دارند و نقش آفرینی اقتصادی می‌نمایند و از طریق روزنامه‌هایشان به حرکت اقتصادی، گرا می‌دهند. اینها می‌خواهند که به طور کامل اقتصاد ایران را با اقتصاد غرب ادغام نمایند؛ چرا که شرایط وجودی‌شان با این ادغام گره خورده است. در حوزه فرهنگ و سیاست نیز کسانی که به دنبال یک «دموکراسی سکولار» هستند، فعالند.

الآن تهدید اصلی در جامعه ما این روند است و باید اولاً: این نیروها را مهار کنیم و بتوانیم آنها را تغییر بدهیم ثانیاً: در جامعه باید زمینه‌هایی را که این نیرو بتواند به عنوان معرف و سخنگوی جامعه درآید و تبدیل به یک جریان اجتماعی گسترده شود، از بین ببرد. متأسفانه در دوم خرداد ۷۶ به یک عده آدم‌ها که حرف‌هایشان هیچ نسبتی با جامعه نداشتند و دنبال دموکراسی سکولار و آزادی بی‌حصر بودند، اجازه داده شد که در همه زمینه‌ها - فرهنگ، سیاست، هنر و غیره - با ناراضی و مشکلات عمومی پیوند بخورند و خودشان را به عنوان سخنگوی جامعه معرفی کنند.

بخشی از سیاست‌های آقای هاشمی به طور مستقیم این مسیر را طی می‌کرد؛ یعنی اولاً سیاست اقتصادیشان اینها را پول‌دار می‌کرد و ثانیاً: افرادی از

جامعه را به این گروه‌های اجتماعی سوق می‌داد؛ یعنی زندگی اجتماعی اقتصادیشان طوری می‌شد که می‌رفتند به آن سمت؛ در بخش‌های دیگر جامعه هم بی‌اعتنایی به مقوله‌های فرهنگی و حتی نیازهای اقتصادی امری نهادینه شد. جریانی یک اسفند ۸۲ نشان داد که این تفسیرهایی که از دوم خرداد می‌شد، تفسیرهای سکولاریستی، تفسیرهای غیر مرتبط با نظام اسلامی، تفسیرهای غیر مرتبط با تاریخ سراسر این کشور و... اینها بیان خاص مردم نبود. عیناً الان چنین خطری در جامعه وجود دارد.

پویا : آیا اگر جریان پیروز با نیازهای واقعی مردم پیوند بخورد، عملاً زمینه تهدید را از بین برده و فرصت‌های لازم را برای موفقیت‌های بیش‌تر خود فراهم نموده است؟

دکتر کچوئیان : تهدید اصلی نظام شاهنشاهی بدنه ملی و بومی جامعه بود و از این رو سیاست‌های آن نظام بر اساس مهار اینها بود؛ یعنی در اقتصاد، دانشگاه و هر جا می‌خواست سیاست‌گذاری کند، باید

حواسش می‌بود و حواسش هم بود که متشاه‌رشد و قوت‌یابی نیروهای بومی، ملی و دینی نشود. برعکس در آن سمت، سیاست‌های شاه مبتنی بر توسعه بخش‌های متجدد مآب بود. حالا مطلب اصلی این است که ما دو تهدید داریم؛ یکی «تهدید ناشی از عدم توجه به خواسته‌های بدنه اصلی جامعه که انقلاب را ایجاد کردند و بدنه بومی کشور و جامعه می‌باشند» و دیگری «تهدید ناشی از غفلت از آن بخشی است که ماهیت متجدد مآبانه دارد و عقده‌ها، انگیزه‌ها و ارزش‌هایش از جای دیگر است و اکنون در جامعه مانع‌گرفته و در حال پیشرفت و گسترش است».

پویا : آن وقت آنها می‌آیند نیازهای کاذب می‌آفرینند.

دکتر کچوئیان : نه؛ نیازهای کاذب نمی‌آفرینند. در جریان دوم خرداد نیازهایی در بدنه جامعه موجود بود. عده‌ای به همراه جریان‌های متصل با آنها، این نیازهای موجود در درون ساختار سیاسی و اجتماعی کشور را به گونه‌ای تبیین کرده و توسعه دادند که با نیازها و علائق و تعلقات آن گروه پیوند خورد. در واقع خطری که وجود دارد این است که حالا به یک شکلی یا به شکل ایجاد «نیاز کاذب» یا یک نوع «خطا در تبیین» یعنی اگر یک طرف نیاز موجود در جامعه است یک طرف هم تهدیدهایی است که لباس حل مشکلات را به تن دارد.

پویا : آیا ضرورت دارد که این جریان پیروز ایدئولوژی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاصی را برای خودش تدارک ببیند و به صورت ایدئولوژی رسمی اعلام و پیگیری کند؟

دکتر کچوئیان : بالاخره هر جریان اجتماعی که بخواهد کار مداوم و سازمان یافته بکند، باید فکر و طرح خودش را در قالب منطقی و عقلانی بریزد. اگر انسان بخواهد یک کار جزئی بکند، یک حرفی می‌زند و عده‌ای هم جمع می‌شوند، حالا با آن کار را انجام می‌دهند یا نمی‌دهند، تمام می‌شود؛ ولی جریانی که بخواهد در جامعه بماند، باید تأمل نماید که کدام نیروها را تقویت کند، کدام نیروها را تضعیف کند، اقداماتی را انجام بدهد، برنامه‌هایی را تدوین کند، جاهایی برود، جاهایی نرود، روی چه کسانی سرمایه‌گذاری بکند و... همه اینها یعنی «ایدئولوژی»؛ که تبیین می‌کند کجا بروند، روی چه چیزی دست بگذارند، با چه کسی ارتباط برقرار کنند، چه چیزهایی را حل کنند، چه چیزهایی را حل نکنند. چه چیزهایی مهم است، چه چیزهایی مهم نیست، فرهنگی مهم است، سیاسی مهم است، در فرهنگ چه چیز مهم است، چه چیز مهم نیست، حالا اگر مهم است و اگر قرار است تغییر کنیم، به چه شکل باید تغییر کنیم؛ و...

ایدئولوژی یعنی یک فهم خاص، و در مورد ما یعنی یک نوع تطبیق دیانت بر

شرایط تاریخی اجتماعی در حوزه سیاست و اجتماع. ما به عنوان یک جامعه متدین، در هر برهه‌ای به حضور گروه‌هایی ۵۰ ساله، ۱۰ ساله و یا ۲۰ ساله نیاز داریم که فکرمان را متناسب با شرایط تاریخی، منسجم و عقلانی کنیم. خلاصه طرح و برنامه و نقشه کار و فعالیت برای خودمان مشخص کنیم؛ این لازمه هر گروه و جریانی است که می‌خواهد تداوم پیدا کند.

پویا : اگر بخواهید در یک پاراگراف به این گروه پیروز توصیه‌ای داشته باشید، چه توصیه‌ای از منظر یک استاد جامعه‌شناس خواهید داشت؟

دکتر کچوئیان : حقیقت این است که متناسب با ظرفیت‌هایی که انقلاب آزاد نمود، نه در سطح نخبه‌ها و نه در سطح نظری‌مهیابودیم. تنها حضرت امام مهابی حضور این نیروهای عجیب و غریبی که آزاد شدند، بود. شاید عمده‌ترین کار آنها این باشد که طوری عمل نکنند که این ظرفیت‌ها را از بین ببرد. روی این حقیقت و این نوری که ظاهر شده است، خاک نپاشند و آلوده‌اش نکنند. اگر من نمی‌توانم به عنوان اهل نظر خیلی حرف بزنم و با بضاعتی که به عنوان یک فرد در حوزه‌های رفتاری خودم دارم و به عنوان کسی که در این جریان دینی و این انقلاب پیوند دارم، باید تلاش کنم که این امکان را با آلوده سازی از بین نبرم. یک سری از فسادهایی که در این سیستم ظاهر شد، با انقلاب هیچ نسبتی ندارد. اگر بتوانیم اینها را مهار کنیم یا دست‌کم نشان دهیم که به انقلاب ربطی ندارد، حداقل کارمان را کرده‌ایم؛ البته نه اینکه در مسیر فعال‌سازی و محقق‌سازی ظرفیت‌های متناسب با نیروهای انقلاب نباشیم. اما این کار، به عنوان کار دوم در هر حوزه علم و غیر علم بسیار طولانی است. ما باید به تدریج این شکاف‌ها را پر کنیم. ولی اولین کار این است که ما این آلودگی را ایجاد نکنیم یا تلاش کنیم این غیر سیستماتیک بودن و نداشتن علم، ایجاد کرده‌اند، رفع کنیم؛ برای مثال در بخش‌های مدیریتی باید یک مبارزه جدی با فساد شروع بشود. این فسادها حیثیت انقلاب را دچار مشکل کرده و رخنه و بی‌علاقگی و حتی دوری به وجود آورده؛ بلکه حتی بسیاری از ظرفیت‌های این کشور را از بین برده است. در این کشور نزدیک به ۲۵ سال، اگر ۱۰ ساله‌ها در در این مقوله‌ها سرمایه‌گذاری شده باشند، می‌شود ۲۵۰ میلیارد دلار. اینها کجا رفته است؟ چرا ما با آن داده نمی‌شود؟ چرا متناسب با آن، پیشرفت نمی‌کنیم؟ بخشی از اینها معلول فساد است. البته من تصور می‌کنم آنچه این مجموعه جدید به آن توجه داشته، این است که دوباره موضوع عدالت و مبارزه با تبعیض و فساد مطرح بشود که امر خوب و پسندیده‌ای است بدون اینکه خودش آلودگی آور و تنش‌زای باشد.